



۲۰۱۹/۱۱/۲۵



مرجان کمال

## تحریک طالبان

### نویسنده: مرجان کمال به زبان فرانسوی

مترجم: فریده نوری

قسمت چهل و یکم



اندر دل من درون و بیرون همه اوست

اندر تن من جان و رگ و خون همه اوست



## فصل پنجم

### (Chapitre V)

مقاومت در برابر یک سیستم: «دره ها و کوه ها»

ولسوالی سروبی یک محل چهار راهی برای مجاهدین در هنگام جنگ علیه شوروی ها بود که اکثراً پای پیاده در آن جا رفت و آمد داشتند. دره ها در مجاورت سروبی، از طرف شمال به کاپیسا و دره کُنر اتصال داشته و یک راه خروجی به طرف پاکستان می باشد. در جنوب منطقه لهوگر، در مرکز کشور همراهی کوه های جنوبی نقطه دوم راه خروجی به طرف پاکستان است. فلذا احزاب مختلف مقاومت ضرورت به داشتن یک جای ثابت و معین برای ارتباطات خود داشته و با استفاده از چندین قومی بودن آن جا، خود را در آن منطقه در بین اهالی محل جا دادند.

عین پدیده در لغمان نیز دیده می شود، راه عبوری توسط یک دره نزولی از کوه های کنز و نشان دهنده یک مکان بین البینی بین کنز و دره محصور شده پنجشیر می باشد.

سروبی و لغمان دارای موقعیت خاص از لحاظ دو فکتور که باهم متصل می شوند، دارند. که عبارت می باشند از یک طرف، یک محل عبور و مرور، یعنی یک مکان ستراتیژیک و از طرف دیگر در این مکان ها چندین قوم زیست دارند.

این مشاهدات که از نقطه نظر سیاسی ضد مجاهدین جهت یابی گردیده است، منعکس کننده افکار عمومی اکثریت اشخاصی می باشد که در سروبی و در دیگر جا ها با آن ها گفت و گو داشتم.

طور مثال در لغمان در سال 2002 میلادی یک تشنج بسیار شدید از مقرری یک والی که مربوط به حزب جمعیت بود، محسوس گردید، زیرا این شخص تعداد زیادی اشخاص مربوط به حزب خود را در دواير مختلف گنجانبه بود، که اکثراً پشه ئی های منطقه را در بر می گرفت.

بعد از ناکامی طالبان، قومندان های محلی جمعیت در آن جا رفتار فوق العاده غارتگری و چپاولگری و نامناسب در برابر اهالی پشتون داشتند. که یک تعداد این اشخاص ناراضی توسط حزب اسلامی گلبدین حکمتیار جذب شد.

بعداً ولایت به دست یکی از پشتون های که مربوط به حزب اسلامی شاخه مولوی خالص بود، افتاد، اما قدرتش محدود بود. قومندان عصمت بالاخره در سال 2005 میلادی به قتل رسید، مگر هوادارانش به صورت دوامدار به ایجاد وحشت و تشنج در بین پشه ئی ها و پشتون ها ادامه دادند.

فضای اجتماعی - سیاسی که از لا به لای این جا ها ترسیم می گردد، یک فضای عبوری، یک عده مردم می باشد که به صورت سنتی نیمه کوچی هستند، لکن یک قسمت آن ها بالای زمین های حاصل خیز مقیم شده اند. منطقه خورد کابل که از قلمرو جبار خیل (قبیله نیمه کوچی احمدزی) شروع و توسط کوه های سپین غر در بالای دامنه جنوبی آن دوباره بسته می شود، مردم آن نیمه کوچی باقی مانده اند، عموماً از خورد کابل، از طریق لته بند از قلمرو هودخیل و مخصوصاً جبار خیل عبور می نمایند. خورد کابل برای شان یک راه عبوری می باشد و از آن در اولین آب شدن برف ها در شروع بهار می گذرند. عبور از مانع یا سد کوهستانی که کابل را احاطه نموده است به طرف غرب از دو دره گذشته، و به طرف جنوب موسهی و شیوه کی می روند.

اکثریت دره های خورد کابل: تیزین، بگرامی، راه های جنوبی حاشیه یا حومه سروبی بعداً موسهی و شیوه کی، نقاط مهم و قوی مستقر شدن حزب اسلامی، مخصوصاً در بین کلان های اقلیت که به تازگی در آن جا مسکن گزین شده اند، مانند خروتی ها می باشد.

تحلیل و انالیز ساختار های اجتماعی - سیاسی در سطح محل و ابزار سازی از آن ها برای شروع اغتشاش.

#### (فصل اول)

این تعریف و تشریح دو زمان کلیدی را نشان می دهد، که عامل برهم خوردن تعادل در یک محل به نفع اغتشاش می باشد، که به صورت پی در پی به آن پرداخته خواهد شد. اولی مربوط می شود به قطع رابطه ارتباطی دولت - جامعه.

#### (فصل دوم)

دومی استفاده از یک سیستم برتر بودن از جهاد دفاعی به حیث ابزار دفاعی ایدیولوژیکی.

(فصل سوم)

به این ترتیب عملیه های اجتماعی شامل درگیری های محلات در مرکز تحلیل قرار داشته و نشان دهنده عناصر فوق العاده تشخیصی می باشند.

عملیه های اجتماعی معطوف بالای ساختار های اقتدار محلات: اقتدار چگونه عمل می کند، توسط کی و به وسیله کدام منبع مشروعیت؟ موانع برای عملی نمودن اقتدار کدام ها اند؟ تحلیل درگیری ها در محلات، معطوف باطریقیت درگیری ها و زد و بند های که از لا به لای آن درک و به آن وابسته می باشد، راجع می شود.

حالا باید دانست که چطور زد و بند ها و درگیری های محلات متوجه تکرار شدن ساختار های قدرت و یا تغییرات در ساختار های قدرت می شود.

قبیله شینواری، که به نام قبیله سرحدی و یا قوم سرحدی که در قاجاق تخصص دارند، می باشند. تعداد زیاد لابراتوار های تبدیل تریاک در قلمرو شینواری ها وجود دارد، بازار غنی خیل و مارکوه مناطق بزرگ فروش اسلحه و مواد مخدر می باشد. از چهار - پنج سال به این طرف دولت می کوشد تا به این فعالیت های تبدیل نمودن تریاک خاتمه بدهد، یک تعداد لابراتوار ها بسته گردید. نتیجه این اقدامات سرکوب کننده سبب بیجا گردیدن فعالیت های تبدیل نمودن تریاک و فروش آن به صورت عمده به طرف دره تیرا (Tirah) به آن طرف سرحد انتقال داده می شود. (گفت و گو در جلال آباد، امکان این می رود که این فعالیت ها در ولایت کنر انتقال یافته باشد، چیزی که یقینی است که به صورت عمومی فعالیت برای تبدیل نمودن تریاک در قلمرو افغانستان زیاد گردیده است).

برعلاوه از بیجا شدن فزینی مردم به صورت منظم، تعداد زیاد گروه های قبایلی در هر دو طرف سرحد زندگی می کنند. از جمله آن ها میتوان ازافریدی، مهمند و شینواری نام برد که در ولایت ننگرهار که دارای 626 کیلومتر سرحد مشترک با پاکستان دارد، متوطن هستند.

مردمان فراسرحدی دارای فعالیت های زیاد می باشند که فعالیت های شان دلالت می کند به اشکال تصمیم گرفتن بین ملک ها و تجارهای که در دو طرف سرحد تقسیم می باشند، و یا تشکیلات فعالیت های اقتصادی، مانند تشکیلات بازار و مال التجاره در دو طرف سرحد. مردمان سرحدی به صورت تاریخی کنترل زیاد بالای تبادلات غیر رسمی دارند. این تبادلات ارتباط می گیرد به قاجاق اسلحه، مواد مخدر و همچنین مال التجاره و کالا های صنعتی که صادرات ممالک آسیایی می باشد. این مال التجاره در افغانستان به صورت قانونی داخل می شود. بعداً به صورت قاجاقی بالای قلمرو قبایلی پاکستان از طریق نقاط مختلف عبوری که بالای سلسله سپین غر واقع اند، داخل می گردد. (گفت و گو به ولسوال دُربابا)

این شکل قاجاق قانونی دانسته می شود، زیرا برای مردم اجازه دسترسی به اشیای صنعتی را می دهد، بدون این که تکس به دولت پاکستان بپردازند.

خود مفهوم مکان سرحد، ما را متوجه به ارتباطات گروه های قبایلی با دولت می سازد. در حقیقت از زمان پیدایش دولت افغانستان، مخالفت به اداره نمودن این مکان ها توسط دولت وجود دارد، که یا اقتدار دولت وجود

ندارد و یا بسیار کم است. این مناطق به نام یاغستان یاد می شود و گفته می توانیم که دولت قدرت اجرای وظایف خود را در این مناطق نداشته و جای خود را به اقتدار محلی رها نموده است.

گفت و گو ها:

«سرحدات نه توسط دولت افغانستان و نه توسط دولت پاکستان کنترل می شوند، منطقه سرحدی توسط تجاران و ملک ها اداره می گردد. ملک ها با تجاران که زیادتیر پول پردازند موافقت می کنند، و این ها به دو طرف سرحد زندگی می کنند».

«دولت افغانستان یک تعداد حقایق را نمی داند و خارجی ها خو هیچ نمی فامه. دولت باید متوجه شود که اگر می خواهد حمایت مردم سرحدی را داشته باشد باید رول شان را در دفاع سرحد قبول کند.

کرزی فکر می کند که سرحد توسط پولیس نگهداری می شود؟ تعداد پولیس ها 14500 نفر برای تمام مناطق که از ننگرهار شروع و تا به نورستان می باشد، آن ها را با کلشینکوف های کهنه بلغاریایی مجهز ساخته اند، وقتی که تو یک مرتبه همایش فیر نمایی، بعد از آن، آن را دور بیانداز، آیا توسط همین کرزی خوش است که سرحد را علیه پاکستان و القاعده نگهداری می کند؟ نی، زیرا که مردم مسلح هستند و رول نگهداری سرحد را قبول نموده اند. همین است قصه و بس».

«خارجی ها که به حیث مشاور در وزارت داخله مقرر شده اند نمی توانند این حقایق را بدانند، شاید معلومات خارجی ها توسط نظارت با ستلایت خوب باشد، مگر ظرفیت معلومات شان بالای منطقه هیچ است. معلومات خود را توسط مردمان بیچاره در بدل صد دالر به دست می آورند. نگهبانان سرحدی ما نه هلیکوپتر دارند و نه اسلحهٔ قلیله، در حالی که در مقابل، آن ها بسیار خوب مجهز هستند. ما می دانیم که امریکا سالانه مبلغ یک میلیارد دالر برای پاکستانی ها برای نگهداری سرحد می دهند، اما، ما بودجهٔ دولت افغانستان را برای این منظور نمی دانیم، بسیار پول وعده می کنند، مگر نصف آن برای خود شان استفاده می شود. اگر تو بچه های پولیس سرحدی را ببینی، تو برای شان آفرینی می دهی! آفرینی، زیرا که آن ها قبول کرده اند که در این جا باشند و چرس خود را بکشند از صبح تا شام، و وقتاً فوقتاً ده افغانی از عبور و مرور خر و ده افغانی از انسان بگیرند».

اولسن (A. Olesen) تحلیل خود را محدود به کتگوری های اسلام سیاسی نمود. وی بازی های مخالفین را که توسط اندرسن (Anderson) تشریح گردیده است، ذکر می نماید: مخالفت بین قوم والی و گاوندی، بین شهر و اطراف و بین مردم تحمیل شده و مردم آزاد (حکومت و یاغستان). که به صورت قطعی دلالت می کند بر «مخالفت ها مربوط به فشار ها و تشنجات که منشاء خود را از تشکیلات اجتماعی می گیرند».



ادامه دارد

marjan\_kamal\_107\_tahrik\_talibaan\_41.pdf